

پیش‌بینی احساس طردشدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی زنان خانه‌دار شهر تهران

نرگس طلوع عیشی رنگ کار^۱، آرزو شمالی اسکویی^۲

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

^۲ دکتری روانشناسی عمومی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی احساس طردشدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی زنان خانه‌دار شهر تهران انجام شد. روش پژوهش توصیفی همبستگی و جامعه آماری شامل زنان خانه‌دار ۳۰ تا ۴۵ ساله شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ بود. حجم نمونه ۲۲۰ نفر تعیین و با روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های حساسیت به طرد داوونی و فلدمن (۱۹۹۶)، احساس شرم و گناه تانگنی و همکاران (۱۹۹۲)، سبک‌های دل‌بستگی کولینز و رید در سال (۱۹۹۰) و شخصیت نئو مک کرا و کاستا (۱۹۸۹) پاسخ دادند. برای آزمون فرضیه‌های فوق از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شده و به این منظور نسخه ۲۵ نرم افزار آماری SPSS به کار گرفته شد. یافته‌ها نشان داد، احساس شرم و گناه به صورت مثبت و معنادار با احساس طرد شدگی در زنان خانه‌دار رابطه دارد. از بین سبک‌های دل‌بستگی، دو سبک وابستگی و اضطرابی به صورت مثبت و سبک نزدیکی به صورت منفی و معنادار با احساس طرد شدگی و از بین ریخت‌های شخصیتی روان رنجورخویی به صورت مثبت و برونگرایی و توافق‌پذیری به صورت منفی و معنادار با احساس طرد شدگی در زنان خانه‌دار رابطه دارد.

واژه‌های کلیدی: احساس طردشدگی، شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی، ریخت‌های شخصیتی

۱- مقدمه

حساسیت به طرد، به عنوان تمایل به انتظار، حالت تدافعی داشتن، ادراک خیلی سریع و عکس العمل خیلی شدید به طرد بین فردی تعریف می‌شود (رومرو، ردی، رودریگز و داونی، ۲۰۱۳) که ثبات بین فردی را کاهش می‌دهد (میانو، فرتوک، آرتز و استانلی، ۲۰۱۳) و در اغلب اختلال‌های مربوط به سلامت روان شیوع دارد (کینگ کساس، چپو، ۲۰۱۲). بر اساس نظریه دل‌بستگی، حساسیت به طرد می‌تواند ناشی از طرد شدن توسط والدین مثل غفلت و ورزیدن و قرار گرفتن در معرض خشونت باشد که می‌تواند منجر به انتظارات اضطراب‌آمیز نسبت به طرد بیشتر توسط افراد مهم در روابط بین‌فردی آینده شود (داونی و فلدمن، ۱۹۹۶). نتیجه‌ی گوش به زنگی شدید در افراد حساس به طرد منجر به تفسیر منفی علائم مبهم از افراد مهم زندگی و واکنش بیش از حد به شرایط غیره منتظره است (هارپر، دیکسون و ولش، ۲۰۰۶). انتظار طرد در فرد موجب می‌شود که تعامل‌های او با خانواده، دوستان و حتی افراد غریبه و همچنین انتخاب فعالیتها، سرگرمی‌ها و علائق او تحت تاثیر این پیش‌بینی و ترس از طردشدن قرار گیرد. تهدید به طرد و یا تجربه‌ی واقعی آن می‌تواند استرس شدیدی در زندگی روزانه فرد ایجاد کند (به نقل از پلنگی، حبیبی و قاسمی نژاد، ۱۳۹۵). افراد حساس به طرد به راحتی موقعیت‌های مبهم در روابط فردی را به طردشدن از سوی دیگران تفسیر می‌کنند و واکنش منفی نسبت به احساسات واقعی یا خیالی نشان می‌دهند. حساسیت به طرد باعث افزایش حسادت و متعاقباً پرخاشگری و افسردگی در روابط بین فردی می‌شود (مارفی و راسول، ۲۰۱۶). ارزکان (۲۰۰۹) در پژوهش خود نشان داد که حساسیت به طرد دختران به شکل معناداری بالاتر از پسران است. تحقیقات نشان داده‌اند که دخترانی که حساسیت به طرد زیادی دارند، برای حفظ روابطشان با جنس مخالف، رفتارهایی انجام می‌دهند که خودشان به نادرست بودن آنها آگاهی دارند و این رفتارها حتی می‌تواند باعث شود که آنها در نقش قربانی جنسی قرار بگیرند (باتلر و همکاران، ۲۰۰۷). از طرفی طرد از سوی افراد مهم و گروه‌های اجتماعی با ارزش تاثیر زیادی بر احساسات و رفتار افراد می‌گذارد (رومرو و همکاران، ۲۰۱۰). باتوجه به اینکه افراد دارای حساسیت به طرد، واکنش شدید به طرد نشان می‌دهند، در طول تعارضات رفتارهایی پرخاشگرانه و خصومت‌آمیز دارند و از راه‌کارهای اجتنابی و رفتارهای خود-خاموشی استفاده می‌کنند (کریستم، ۲۰۱۲). انتظار طردشدن در فرد باعث می‌شود که تعامل‌های او با خانواده، دوستان حتی افراد غریبه و همچنین انتخاب فعالیت، سرگرمی و علاقه‌های او تحت تاثیر ترس از طرد قرار بگیرد (لطفی، آهی و شریفی، ۲۰۱۶). افراد با حساسیت به طرد بالا واکنش شدید نسبت به طرد از خود نشان می‌دهند و زمان مواجهه با تعارض از راهکارهای اجتنابی و رفتارهای خود خاموش سازی استفاده می‌کنند که همین رفتارها باعث الگوی ارتباطی منفی در چنین افراد می‌شود (کریستم، ۲۰۱۲). براساس پژوهش‌های مختلف احساس طردشدگی تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد (اینمان و لاندن، ۲۰۲۱). در این پژوهش به نقش هیجانات خودآگاه شرم و گناه و سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی توجه شده است. انسانها در زندگی روزمره با تجربه‌ی احساس شکست، نقص و بی‌کفایتی مواجهه شوند که به دنبال این تجارب و ارزیابی که افراد از خودشان دارند، ممکن است هیجاناتی مانند شرم و گناه در آنها برانگیخته شود (سعیدی، قربانی، سرافراز، شریفیان، ۱۳۹۲). شرم و گناه هیجانات خود آگاه هستند که به وسیله‌ی تأمل به خود و خودارزیابی منفی برانگیخته می‌شوند. گناه مربوط به ارزیابی رفتار فرد است، درحالی که شرم مربوط به ارزیابی خود فرد می‌شود (اسپریت، شاکویک، وان ووگت، استامز، ۲۰۱۶). احساس شرم یک احساس دردناک است که باعث می‌شود فرد تمایل به فرار، عقب نشینی و انزوا داشته باشد. اگر چه که احساس گناه نیز یک احساس منفی است اما مربوط به علیت داخلی است و فرد در نظر می‌گیرد که وضعیت بیرونی باعث این شرایط شده است (هی کومبرگ و دیرینگ، ۲۰۱۳). احساس شرم و گناه دو هیجان دردناک، غیرقابل اجتناب و بعضاً مخرب هستند که نحوه مواجهه و تنظیم این دو هیجان در سازگاری و سلامت روانی افراد نقش مهمی خواهد داشت. این هیجان‌های خودآگاه در واقع هیجانهای خود تنظیم گر هستند و از طریق ارائه بازخوردهایی به خود در مورد افکار، نیت‌ها و رفتار در هدایت رفتار، انگیزه مند کردن فرد برای توجه به استانداردهای اخلاقی، اجتماعی و پاسخ دهی مناسب نقش مهمی دارند (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۲). اما اگر این احساسات به درستی تنظیم نشود ارزش انطباقی خود را از دست داده و شخص از لحاظ روانی

دچار تزلزل می شود (موریس و مسترز، ۲۰۱۴). شواهد پژوهشی ارتباط بین آمادگی برای شرم و تمام نشانه های روان شناختی شامل افسردگی، اضطراب، علائم اختلال خوردن، نشانه های بالینی ضد اجتماعی و ارزش خود پایین را نشان داده اند (تانگنی و دیرینگ، ۲۰۰۲؛ به نقل از سعیدی و همکاران، ۱۳۹۲). براساس مرور پژوهش های دیگر، حساسیت به طرد از ویژگی های سبک دل بستگی نایمن است و احتمالاً در گوشه گیر شدن هر چه بیشتر فرد نقش دارد (واتسون و ناسدال، ۲۰۱۲). افرادی که حساسیت به طرد بالایی دارند مضطربانه انتظار طرد از طرف دیگران را داشته و نسبت به این امر گوش به زنگ هستند (داونی و فلدمن، ۱۹۹۶). نظریه دل بستگی یکی از مدل های مناسب در ارتباط با سلامت روان در بزرگسالی است که در شناخت روش های سازش یافته و سازش نیافته ای که افراد از طریق آن ها با چالش های تحولی متعدد زندگی مواجه می شوند، قابل بررسی و توجه است. تجربه دل بستگی ایمن، لازمه تحول سالم و طبیعی و زیربنای کنش وری سالم روانی است (پژوهی نیا، فرجی و فاطمی اردستانی، ۱۳۹۳؛ جلیلیان حسن پور، اوسپینا، ویلیلمز، ملو، مک لین و همکاران، ۲۰۱۸). مطابق نظریه بالبی انسان با یک سیستم روانی- زیستی به نام سیستم رفتار دل بستگی متولد می شود. هدف این سیستم، دستیابی به یک احساس ایمنی و حمایت شدگی واقعی یا ادراک شده از تعامل نزدیک و صمیمی با دل بستگی را یک تصویر دل بستگی است (بالبی، ۱۹۶۹). رابطه ی عاطفی قدرتمند می داند که فرد را به یک مراقب مرتبط می سازد، به نحوی که تعامل با وی باعث احساس نشاط و شغف شود و وجود او به هنگام تنش، مایه ی آرامش باشد (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵). به دنبال پژوهش های بالبی و اینسورث (۱۹۸۷) سبک های دل بستگی را به دو سبک دل بستگی ایمن و سبک دل بستگی نایمن طبقه بندی کرد که سبک نایمن شامل سبک دل بستگی نایمن دوسوگرا و سبک دل بستگی نایمن اجتنابی است. افراد با پرورش سبک دل بستگی نایمن، شخصیتی بی عاطفه خواهند داشت که مشخصه آن کناره گیری هیجانی، فقدان احساس، ناتوانی در برقراری روابط محبت آمیز و عاطفی با دیگران است (کرمی، یزدانبخش و کریمی، ۱۳۹۶). در حالی که دل بستگی ایمن به معنای حس پیوند با دیگران، راهبردها و فرایندهای تنظیم عاطفه مثبت را تسهیل می کند (جانسون، ۲۰۱۹). سبک های دل بستگی تعیین کننده قواعد عاطفی، شناختی و راهبردهایی است که واکنش های هیجانی را در نتایج افراد و روابط بین شخصی هدایت می کند (بیکر و هورگر، ۲۰۱۲؛ گروگنولا، تامبلی، اسپینل، گازوتی، کاپرین و آلبیزاتی، ۲۰۱۱، گری شام و گالن، ۲۰۱۲). پژوهش ها به طور کلی نشان دهنده اهمیت انکارناپذیر سبک دل بستگی به عنوان یک عامل اساسی در سلامت روانی افراد است و سبک های دل بستگی نایمن را به عنوان یک عامل آسیب پذیری تأیید کرده اند (اوزترک و مولتو، ۲۰۱۰، کورور و میجر و هان، ۲۰۱۰، موری و موران، ۲۰۱۱). براساس پژوهش بشارت و همکاران (۱۳۸۵)، مدل های درونکاری ایمن و نایمن از خود و دیگران که در چارچوب روابط دل بستگی نوزاد - مادر تشکیل می شوند، شکل گیری صفات شخصیت را تحت تاثیر قرار می دهند. شخصیت به معنای الگوی مشخصی از واکنش ها، شناخت ها، انگیزه ها و احساساتی که در طول زمان نسبتاً پایدار می ماند، برای تمایز و تشخیص افراد از هم و پیشبینی رفتار آنها مفید است. به این ترتیب اصطلاح شخصیت شامل تمام ابعاد خصوصیتی است که برای توصیف حالات مکرر درونی و الگوهای نسبتاً پایدار از تفاوت های بین فردی در احساس، تفکر، تلاش و کنش و واکنش ضروری است (باومرت، اشمیت و بلوم، ۲۰۱۶). مطابق با الگوی پنج عاملی که در پژوهش حاضر استفاده شده است، شخصیت دارای پنج بعد اساسی است که در طی زمان دارای ثبات می باشند و شامل برون گرایی، توافق پذیری، روان نژندی، وظیفه مداری و گشودگی نسبت به تجربه هاست، برون گرایی مبین تمایل فرد به سمت عواطف مثبت و معاشرت با دیگران است. توافق پذیری با قابل اعتماد بودن، صداقت و همدلی مرتبط است. در مقابل، عدم توافق پذیری با خودمحوری، تمایل به کنترل و مدیریت دیگران و بی اعتنایی نسبت به علایق و نیازهای آنان همراه است. وظیفه مداری با کنترل تکانه ها، توانایی برنامه ریزی، سازماندهی و تکمیل فعالیت ها و وظایف مرتبط است. روان نژندی به میزان سازگاری و ثبات هیجانی اشاره دارد. گشودگی نسبت به تجربه نیز با تمایل به تجربه عواطف و فعالیت های جدید مرتبط است. هر یک از این پنج حوزه کلی می تواند به جنبه ها یا اجزاء ریزتری تفکیک شود (حسن زاده، بیدختی و دانش زاده، ۱۳۹۱).

از آن جایی که رابطه‌ی حساسیت به طرد، احساس شرم و گناه، دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی تاکنون به طور همزمان مورد بررسی قرار نگرفته است. این موضوع در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سوال است که آیا احساس طردشدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی زنان خانه‌دار شهر تهران قابل پیش‌بینی است یا خیر؟

۲- ادبیات تحقیق

مدل پیشنهادی تحقیق شامل چهار بعد احساس طردشدگی به عنوان متغیر مستقل و احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی به عنوان متغیرهای وابسته است. در این بخش به معرفی هریک از متغیرهای تحقیق می‌پردازیم و خلاصه‌ای در مورد پیشینه و کاربردهای اصلی هریک بیان خواهیم کرد.

۲-۱- احساس طردشدگی^۱

میل به پذیرفته شدن توسط دیگران و اجتناب از طرد شدن توسط آنان، یکی از انگیزه‌های اساسی بشر شناخته شده است. بر همین اساس هورنای، مازلو و راجرز (به ترتیب ۱۹۷۳، ۱۹۸۷ و ۱۹۵۹ به نقل از داوونی و فلدمن، ۱۹۹۶) طرد شدن از سوی اجتماع را موجب کاهش رفاه فرد و اختلال در عملکرد بین فردی می‌دانند. افراد در آمادگی برای درک و واکنش نسبت به طرد شدن با همدیگر متفاوتند. برخی افراد رویدادهای بین فردی ناخوشایند را ملایمتر تفسیر می‌کنند و هنگام مواجهه شدن با این شرایط خوددارترند و آرامش خود را حفظ می‌کنند. بعضی دیگر، حساس نبودن افراد مهم زندگی خود را حتی در حد کم و یا حتی تصور آن را یک طرد از روی عمد از سوی آنان می‌دانند و نسبت به آن واکنش‌های شدیدی نشان می‌دهند که بر روابط بین فردی و بهزیستی آنان تاثیر می‌گذارد (داوونی و فلدمن، ۱۹۹۶). عبارت حساسیت به طرد برای گروه دوم به کار می‌رود. بدین معنی که این افراد به شکلی مضطرب انتظار طرد شدن دارند، سریعاً نشانه‌های طرد را درک می‌کنند و به شدت نسبت به طرد شدن واکنش نشان می‌دهند (داوونی و فلدمن، ۱۹۹۶).

۲-۲- احساسات شرم و گناه^۲

در یک بافت گسترده، روانشناسی احساسات شرم و گناه را در چهارچوب هیجانات خودآگاه دسته‌بندی می‌کند (تانگنی استویج و ماشک، ۲۰۰۷). برخلاف هیجاناتی اولیه مانند خشم، غمگینی، انزجار و نفرت که واکنش شخص به یک محرک بیرونی است، هیجانات خودآگاه شامل احساساتی مانند شرم و گناه، غرور و خجالت می‌باشند که مستقیماً به "خود" مربوط هستند. در مقایسه با هیجانات اولیه، هیجانات خودآگاه نیاز به خودآگاهی و خود بازنمایی بیشتری دارد (تریسی و روبین، ۲۰۰۴). گروه بندی هیجانات خودآگاه به شرم و گناه و غرور و خجالت در مقایسه با هیجانات اولیه ای مانند خشم، انزجار و نفرت ناشی از مفهوم خودآگاهی است که در هیجانات خودآگاه وجود دارد (تانگنی و همکاران، ۲۰۰۷). احساساتی مانند شرم و گناه علیت رفتار فرد هستند در حالی که هیجانات اولیه متمرکز بر رویدادهای بیرونی هستند که بر رفتار تاثیر می‌گذارند (گاتس، ۲۰۱۴).

۲-۳- سبک دل‌بستگی^۳

دل‌بستگی یک رابطه هیجانی خاص است که مستلزم تبادل لذت، مراقبت و آسایش می‌باشد. ریشه پژوهش‌ها در زمینه دل‌بستگی به نظریه فروید درباره عشق باز می‌گردد اما غالباً از پژوهشگر دیگری به نام پدر نظریه دل‌بستگی نام برده می‌شود. جان بالبی پژوهش‌های گسترده‌ای درباره مفهوم دل‌بستگی به عمل آورد. او دل‌بستگی را چنین توصیف کرده است: «ارتباط و پیوند روانی پایدار بین دو انسان» (مریکانگس، هی، برودی، بوردن، کورتز، ۲۰۱۶). به طور کلی دل‌بستگی را می‌توان جو هیجانی حاکم بر روابط کودک با مراقبش تعریف کرد. این که کودک مراقب خود را که معمولاً مادر اوست، می‌جوید و به او

2 Feeling rejected

3 Feelings of shame and guilt

4 Attachment styles

می‌چسبد، مؤید وجود دلبستگی میان آن‌ها است. نوزادان معمولاً تا پایان ماه اول عمر خود شروع به نشان دادن چنین رفتاری می‌کنند و این رفتار برای تسریع نزدیکی به فرد مطلوب طراحی شده است. پیوند را گاه مترادف با دلبستگی بکار می‌برند درحالی که این دو پدیده متفاوت هستند. پیوند به احساس مادر درباره نوزادش مربوط است و با دلبستگی فرق دارد. مادر به طور طبیعی نوزاد را منبع احساس امنیت تلقی نمی‌کند و به او تکیه نمی‌کند در حالی که در دلبستگی چنین است (توپلاک، دوکستادر و تانوک، ۲۰۱۶). نظریه دلبستگی بر این باور است که دلبستگی، پیوندی جهان شمول است و در تمام انسان‌ها وجود دارد. بدین معنی که انسان‌ها تحت تاثیر پیوندهای دلبستگی‌شان هستند. بالبی معتقد است که یک شخص برای رشد سالم نیاز به پیوند عاطفی دارد. والدین حساس و احساس امنیت، در کودک، پایه‌ای برای سلامت روانی وی می‌باشند. به نظر بالبی رابطه نایمن موجب بی‌اعتمادی، مشکل در هماهنگی و حساس بودن و نارضایتی هیجانی در روابط عاشقانه می‌شود. روابط دلبستگی نقش بسیار مهمی در احساس امنیت ما دارند برای کودکان، انی رابطه ابتدا با والدین برقرار می‌شود و در بزرگسالان با یک زوج برقرار می‌شود (باندیرا و ریچاردسون، لئو، هی، مریکاس، ۲۰۱۷). دلبستگی یک نظام رفتاری است که باولبی برای اولین بار آن را از کردار شناسی طبیعی گرفت و آن به عنوان پیوند عاطفی بین کودک درحال رشد و مادر است که مسئولیت اساسی را در مراقبت وی برعهده دارد. طبق نظر بولبی دلبستگی زمانی به وجود می‌آید که رابطه گرم، صمیمانه و پایا بین کودک و مادر که برای هر دو رضایت‌بخش و مایه خوشی است وجود داشته باشد (گارفنسکی، لگرستی، کارجی، کامروتدز، ۲۰۱۷). اصطلاح سیستم دل‌بستگی به سیستمی تنظیم کننده اطلاق می‌شود که فرض می‌شود این سیستم در درون فرد وجود دارد و هدف آن تنظیم رفتارهایی هست که موجب نزدیک شدن و برقراری تماس با فردی است که تکیه گاه نامیده می‌شود. البته هدف این سیستم در فرد دلبسته از لحاظ روانی معطوف به ایجاد احساس امنیت است (مک، ۲۰۱۶). ویونا (۲۰۱۶) دل‌بستگی را اینگونه تعریف می‌کند: دل‌بستگی عبارت است از پیوند عاطفی عمیق که با افراد خاص در زندگی فرد برقرار می‌کند طوری که باعث می‌شود وقتی با آنها تعامل می‌کنیم احساس نشاط و شغف کرده و به هنگام استرس از اینکه آنها را در کنار خود داریم احساس آرامش می‌کنیم.

۲-۵- شخصیت^۴:

مفهوم شخصیت در روانشناسی یک مفهوم رایج و معمول و در عین حال فوق‌العاده غامض و پیچیده است. کاربرد عامیانه شخصیت در حد یک مفهوم مطلوب در دیدگاه فردی تنزل یافته است. در حالی که مفهوم علمی آن به صورت کلی مورد مناقشه است (گروسی فرشی، ۱۳۸۰) این کلمه به نقاب یا ماسکی گفته می‌شود که بازیگران تئاتر در یونان قدیم به صورت می‌زدند. به مرور معنای آن گسترده‌تر شد و نقشی را که بازیگر ایفا می‌کرد را نیز در بر گرفت (سروین و پروین، ۲۰۱۵). بنابر این مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویری صوری و اجتماعی است و بر اساس نقشی که فرد در جامعه بازی می‌کند، ترسیم می‌شود. یعنی فرد در واقع به اجتماع خود شخصیتی ارائه می‌دهد که جامعه بر اساس آن، او را ارزیابی می‌نماید. هر انسانی آمیزه‌ای از سه ویژگی نوعی، فرهنگی و فردی را در خود دارد و مجموعاً کلیت منحصر به فردی را تشکیل می‌دهد که مورد توجه و امان نظر روان‌شناسی شخصیت است. کلیت مفهوم و به همین لحاظ پیچیدگی آن موجب شده است که واژه شخصیت به شیوه‌های مختلفی تعریف شود (کوپر، ۲۰۱۵). نظری اجمالی به تعاریف شخصیت نشان می‌دهد که تمامی معانی شخصیت را نمی‌توان در یک نظریه خاص یافت زیرا روان‌شناسان در مورد تعریف دقیق شخصیت اتفاق نظر ندارند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۰). بلکه در حقیقت تعریف شخصیت به نوع نظریه هر دانشمند بستگی دارد. برای مثال، کارل راجرز شخصیت را یک خویشن سازمان یافته دائمی می‌داند که محور تمام تجربه‌های وجودی است (شاملو، ۱۳۸۱).

۳- مدل و فرضیه‌های تحقیق

در این راستا و با توجه به عنوان، پژوهش حاضر قصد دارد به بررسی فرضیه‌های زیر بپردازد:

فرضیه شماره ۱: احساس طرد شدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود.

فرضیه شماره ۲: احساس طرد شدگی بر اساس سبک‌های دل‌بستگی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود.

فرضیه شماره ۳: احساس طرد شدگی بر اساس ریخت‌های شخصیتی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود.

۴- روش تحقیق

۴-۱- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

با توجه به اینکه پژوهش از نوع همبستگی بود، از فرمول کرامر برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است. به این صورت که مقیاس (متغیرهای پیش‌بین) احساس شرم و گناه شامل ۱ سطح، سبک‌های دل‌بستگی دارای ۳ سطح (نزدیکی، وابستگی و اضطرابی) و ریخت‌های شخصیتی دارای ۵ سطح (روان رنجورخویی، برونگرایی، گشودگی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی) است که جمعاً ۹ سطح به دست می‌آید، براساس این فرمول به ازای هر سطح ۲۵ نفر باید در نظر گرفته شود که در این پژوهش $225 = 9 \times 25$ به عنوان حجم نمونه تعیین شد. پس از اجرای پرسشنامه‌ها، ۵ نفر به عنوان داده پرت شناسایی شد و از تحلیل کنار گذاشته شد. روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس بود. جدول شماره ۱ ویژگی جمعیت شناختی پاسخ‌دهندگان را نشان می‌دهد.

جدول ۱: ویژگی جمعیت شناختی پاسخ‌دهندگان

متغیر		تعداد	درصد
سن	۳۰ تا ۳۵ سال	۸۱	۳۶/۸۲
	۳۶ تا ۴۰ سال	۷۴	۳۳/۶۳
	۴۱ تا ۴۵ سال	۶۵	۲۹/۵۵
	کل	۲۲۰	۱۰۰
تحصیلات	دیپلم و زیر دیپلم	۳۰	۱۳/۷
	لیسانس	۷۶	۳۴/۵
	فوق لیسانس	۸۹	۴۰/۵
	دکتری	۲۵	۱۱/۳
	کل	۲۲۰	۱۰۰

۴-۲- ابزار

در این پژوهش داده‌ها در دو بخش کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش در بخش کتابخانه‌ای شامل کتب و منابع علمی معتبر و در بخش میدانی شامل پرسشنامه حساسیت به طرد داوونی و فلدمن (۱۹۹۶) پرسشنامه شرم و گناه تانگنی و همکاران (۱۹۹۲)، پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی کولینز و رید در سال (۱۹۹۰) و پرسشنامه شخصیت نئو است.

۵- یافته‌های تحقیق

پژوهش حاضر به پیش‌بینی احساس طردشدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی زنان خانه‌دار شهر تهران پرداخته است. در نتیجه تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی

انجام گرفته است، بدین ترتیب که در بخش آمار توصیفی برای توصیف داده‌ها، شاخص‌های آماری مورد استفاده شامل جدول فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار محاسبه گردید و در بخش آمار استنباطی از رویکرد سلسله مراتبی تحلیل رگرسیون استفاده شد. کلیه محاسبات با استفاده از نرم افزار SPSS22 صورت گرفته است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها در جداول ۲ تا ۶ قابل مشاهده است:

فرضیه اول: احساس طرد شدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود.

فرضیه دوم: احساس طرد شدگی بر اساس سبک‌های دل‌بستگی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود.

فرضیه سوم: احساس طرد شدگی بر اساس ریخت‌های شخصیتی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود.

فرضیه‌های فوق با استفاده از رویکرد سلسله مراتبی تحلیل رگرسیون چند گانه آزمون شدند. بدین صورت که در مرحله اول احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی در مرحله دوم و در مرحله سوم صفات شخصیت به عنوان متغیرهای پیش بین وارد معادله پیش‌بینی احساس طرد شدگی شدند. نتایج تحلیل در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری در پیش‌بینی احساس طرد شدگی بر اساس احساس شرم و گناه،

سبک‌های دل‌بستگی و صفات شخصیت

متغیر	b	SE	β	t	p
مرحله اول (شرم و گناه)					
احساس شرم	۰/۵۲۰	۰/۱۳۹	۰/۲۳۱	۳/۷۹	۰/۰۰۱
احساس گناه	۰/۳۲۰	۰/۱۴۲	۰/۱۵۳	۲/۲۵	۰/۰۲۴
$R^2=۰/۱۷۲$ و $adjR^2=۰/۱۶۹$ $F(۲, ۲۱۷)=۲۴/۱۹, P=۰/۰۰۱$					
مرحله دوم (دل‌بستگی)					
نزدیکی	-۰/۰۸۴	۰/۰۵۷	-۰/۰۹۰	-۰/۹۳	۰/۳۱۴
وابستگی	۰/۲۷۸	۰/۰۹۲	۰/۲۲۴	۳/۰۲	۰/۰۰۱
اضطرابی	۰/۴۲۵	۰/۱۶۹	۰/۱۶۷	۲/۵۲	۰/۰۱۲
$\Delta R^2=۰/۱۵۶$ $R^2=۰/۳۲۸$ و $adjR^2=۰/۳۱۷$ $F(۵, ۲۱۴)=۴۳/۷۷, P<۰/۰۰۱$ $\Delta F=۱۹/۲۴, P=۰/۰۰۱$					
مرحله سوم (صفات شخصیت)					
روان رنجورخویی	۱/۱۰۴	۰/۲۲۵	۰/۳۱۲	۴/۹۱	۰/۰۰۱
برونگرایی	-۰/۶۰۵	۰/۱۱۷	-۰/۳۸۹	-۵/۱۷۰	۰/۰۰۱
گشودگی	-۰/۲۹۷	۰/۳۴۶	-۰/۰۴۰	-۰/۸۶	۰/۳۹۱
توافق پذیری	-۰/۶۷۶	۰/۲۵۹	-۰/۱۷۴	-۲/۶۱	۰/۰۰۹
وظیفه شناسی	-۰/۲۸۳	۰/۲۳۵	-۰/۱۱۰	-۱/۲۰	۰/۲۵۲
$\Delta R^2=۰/۱۵۰$ $R^2=۰/۴۷۸$ و $adjR^2=۰/۴۶۶$ $F(۱۰, ۲۰۹)=۳۳/۶۲, P<۰/۰۰۱$ $\Delta F=۲۱/۱۵, P=۰/۰۰۱$					

حال براساس نتایج ارائه شده در جدول (۲) فرضیه های پژوهش به قرار زیر آزمون شدند.

فرضیه اول: احساس طرد شدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود. جدول (۲) نشان می‌دهد، احساس شرم و گناه که در مرحله اول وارد معادله پیش‌بینی احساس طرد شدگی شد، به صورت معنادار آن را پیش‌بینی نمود ($p < 0/01$)، $F(2, 117) = 24/19$. بررسی مجذور همبستگی چندگانه بدست آمده نشان داد که ارزش ضریب همبستگی های چند گانه (R^2) برابر با ۰/۱۷۲ است. این موضوع نشان می‌دهد که احساس شرم و گناه ۱۷/۲ درصد از واریانس احساس طرد شدگی را در زنان خانه‌دار تبیین می‌کند. ضریب رگرسیون بین احساس شرم ($\beta = 0/231, p = 0/001$) و احساس گناه ($\beta = 0/153, p = 0/024$) با احساس طرد شدگی مثبت و معنادار بود. بدین ترتیب در آزمون فرضیه اول چنین نتیجه گیری شد که احساس شرم و گناه به صورت مثبت و معنادار احساس طرد شدگی را در زنان خانه‌دار پیش‌بینی می‌کند.

فرضیه دوم: احساس طرد شدگی بر اساس سبک‌های دل‌بستگی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود. براساس نتایج جدول (۲) با ورود سبک‌های دل‌بستگی به معادله پیش‌بینی احساس طرد شدگی در مرحله دوم، ارزش R^2 به ۰/۳۲۸ رسید. این یافته بدان معناست که ورود سبک‌های دل‌بستگی به معادله پیش‌بینی باعث شده تا ۳۲/۸ درصد از واریانس احساس طرد شدگی تبیین شود. ارزش تغییرات R^2 (ΔR^2) برابر با ۰/۱۵۶ بود. این یافته بدان معناست که با ورود سبک‌های دل‌بستگی به معادله پیش‌بینی و با کنترل سهم احساس شرم گناه، مقدار واریانس تبیین شده احساس طرد شدگی ۱۵/۶ درصد افزایش یافته است که به لحاظ آماری در سطح ۰/۰۱ معنادار است ($F = 19/24, P = 0/001$). بررسی ضرایب رگرسیون نیز نشان داد که از بین سبک‌های دل‌بستگی، دو سبک اضطرابی ($\beta = 0/167, p = 0/012$) و وابستگی ($\beta = 0/224, p = 0/001$) به صورت مثبت و معنادار احساس طرد شدگی را پیش‌بینی می‌کند. بدین ترتیب در آزمون فرضیه دوم چنین نتیجه گیری شد که از بین سبک‌های دل‌بستگی دو سبک اضطرابی و وابستگی به صورت مثبت و معنادار احساس طرد شدگی را در زنان متأهل پیش‌بینی می‌کند.

فرضیه سوم: احساس طرد شدگی بر اساس ریخت‌های شخصیتی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود. براساس نتایج جدول (۲) با ورود صفات شخصیت به معادله پیش‌بینی احساس طرد شدگی در مرحله سوم، ارزش R^2 به ۰/۴۷۸ رسید. این یافته بدان معناست که ورود صفات شخصیت به معادله پیش‌بینی، باعث شده تا ۴۷/۸ درصد از واریانس احساس طرد شدگی تبیین شود. ارزش تغییرات R^2 (ΔR^2) برابر با ۰/۱۵۰ بود. این یافته بدان معناست که با ورود صفات شخصیت به معادله پیش‌بینی و با کنترل سهم احساس شرم و گناه و سبک‌های دل‌بستگی، مقدار واریانس تبیین شده احساس طرد شدگی ۱۵ درصد افزایش یافته است که به لحاظ آماری در سطح ۰/۰۱ معنادار است ($P = 0/001$). بررسی ضرایب رگرسیون نیز نشان داد که از بین صفات شخصیت روان رنجورخویی ($\beta = 0/312, p = 0/001$) به صورت مثبت و توافق‌پذیری ($\beta = 0/174, p = 0/009$) و برونگرایی ($\beta = 0/389, p = 0/01$) به صورت منفی و معنادار احساس طرد شدگی را پیش‌بینی می‌کند. بدین ترتیب در آزمون فرضیه سوم چنین نتیجه گیری شد که از بین صفات شخصیت، روان رنجورخویی به صورت مثبت و برونگرایی و توافق‌پذیری به صورت منفی و معنادار احساس طرد شدگی را در زنان خانه‌دار پیش‌بینی می‌کند.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی احساس طردشدگی براساس میزان احساس شرم و گناه، سبک‌های دل‌بستگی و ریخت‌های شخصیتی زنان خانه‌دار شهر تهران انجام شد. یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه‌ها به ترتیب در ادامه مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار گرفته است:

فرضیه اول: احساس طرد شدگی بر اساس میزان احساس شرم و گناه در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که در بین زنان خانه‌دار احساس شرم و گناه به صورت مثبت و معنادار با

احساس طرد شدگی رابطه دارد. در تبیین یافته حاصل می توان به به مدل شناختی اسنادی لوپس در زمینه احساسات شرم و گناه اشاره نمود که بیان می کند، الگوهای شخصیتی یا سبک های شخصیتی فرد بستگی به این دارد که گرایش فرد در اسناددهی مربوط به جنبه ای از رفتار فرد، یا کل آن است (لوپس، ۲۰۰۸). لوپس ادعا می کند که این نحوه اسناددهی و ارزشیابی فرد از خود می تواند منجر به هیجانات خود آگاه مثبت و منفی شود و از سوی دیگر براساس نظریه پردازش اطلاعات، سوگیری های اسنادی و طرح واره هایی برای تنظیم پاسخ های عاطفی و رفتاری در تجربیات مختلف در تجربه حساسیت به طرد اهمیت دارند (داونی و فلدمن، ۱۹۹۶). در تبیین این یافته های پژوهش لازم است به خصوصیات افراد دارای شرم به طور کامل تر اشاره ای شود؛ فردی که سراسر زندگی روزانه اش بوسیله احساس بی ارزشی و بی کفایتی پر شده است، فردی است که به عنوان «فرد مستعد شرم» توصیف می شود (لوپس، ۱۹۷۱؛ نقل از خزاعی و همکاران، ۱۴۰۰). یک فرد مستعد شرم، اغلب در حالت آشفتگی (ناراحتی) هیجانی و عاطفی است و قادر به کارکرد مناسب در زندگی روزمره اش نیست؛ زیرا در تفکر، صحبت کردن و تکلم و نیز تعامل سالم با دیگران دچار مشکل است (میلز، ۲۰۰۵) آشفتگی و ناراحتی هایی که پیامد مخرب شرم ناسالم اند، شامل؛ خود سرزنشی دردناک، احساس بی ارزشی کردن، رسوایی و خواری، تمایل به مخفی شدن و غایب شدن در جمع، دشواری در تعاملات اجتماعی و حتی دشواری در تکلم روان و متصل است (وندرواردن، کلیپاکی و شارپ، ۲۰۱۵) از سوی دیگر افراد دارای سبک دل بستگی اضطرابی حس عمیقی از بی ارزش بودن را تجربه می کنند. خودافشاگری نامناسب، ابراز نامناسب هیجان ها، گریه های مکرر در حضور مراقب و وابستگی به دیگران در افراد اضطرابی گزارش شده است. و زمانی که نیازهای آنها در روابط نزدیک برآورده نمی شود، آزدگی بیش از حدی را تجربه می کنند و آسیب پذیری بالایی در این گروه دیده می شود (اگان، واد و شافران، ۲۰۱۱) با توجه به خصوصیات درونی افراد دارای دل بستگی اضطرابی و فرد مستعد شرم ناسالم، می توان گفت که افراد وقتی نسبت به خود، دیدگاه من ی و نسبت به دیگران دیدگاه مثبتی داشته باشند (دوتان و وایت، ۲۰۱۲) بنابراین سعی در این دارند که دیگران را از خود راضی نگه دارند، اضطرابی که در پی این وضعیت ایجاد می شود، به وابستگی آنها به دیگران می افزاید و در نتیجه در برخورد با وضعیت های بحرانی، خود را مقصر دانسته و مدام به سرزنش خود دست می زنند و به نظر می رسد تحت چنین شرایطی احساس شرم و گناه و خود تنبیهی ایجاد شود که به صورت پنهان باعث می شود فرد بیشتر به دیگران نیازمند باشد.

فرضیه دوم: احساس طرد شدگی بر اساس سبک های دل بستگی در زنان خانه دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش بینی می شود. یافته های پژوهش نشان داد که از بین سبک های دل بستگی، دو سبک وابستگی و اضطرابی به صورت مثبت و سبک نزدیکی به صورت منفی و معنادار با احساس طرد شدگی در زنان خانه دار رابطه دارد. در تبیین یافته حاصل می توان به نظریه دل بستگی بالبی اشاره نمود که پرکاربردترین الگوی روان شناختی است که طرد در سنین اولیه را با عملکرد بین فردی در آینده به هم پیوند می دهد. به طور کلی چگونگی شکل گیری حساسیت به طرد در یک فرد بر اساس دیدگاه بالبی بدین صورت است: وقتی والدین ابزار نیازهای کودک خود را با طرد کردن او پاسخ می دهند، کودکان نسبت به طرد شدن حساس می شوند. بنابراین در آن ها انتظاراتی شکل می گیرد مبنی بر اینکه هر گاه به دنبال پذیرش و حمایت از سوی افراد مهم هستند، احتمالاً از سوی آنان طرد خواهند شد و یاد گرفته اند که باید بهای زیادی برای دوری از این طرد شدن بپردازند. بنابراین وقتی نیازها و آسیب پذیری های خود را به افراد مهم زندگی خود ابراز می کنند، انتظار همراه با اضطراب را تجربه می کنند. این انتظارات اضطراب آور از طرد شدن، آن ها را نسبت به علائم طرد گوش بزنگ می کند. وقتی آنان با نشانه های طرد مواجه می شوند حتی اگر کوچک یا مبهم باشد، سریعاً یک طرد عمدی را درک می کنند. این احساس طرد درک شده اصولاً با واکنش های شدید عاطفی و رفتاری مثل خشم، خصومت، اندوه، کناره گیری از حمایت، حسادت و تلاش های نامناسب برای کنترل رفتار طرف مقابل همراه است (رومر و-کانیاس و همکاران، ۲۰۱۰). در حمایت از این دیدگاه نتایج تحقیقات نشان داده است که مواجهه فرد در دوران کودکی با خشونت های خانوادگی، غفلت های عاطفی، عشق های مشروط از سوی والدین با حساسیت به طرد در آنان ارتباط دارد (هارپر و همکاران، ۲۰۰۶). در تبیین یافته های پژوهش باید اشاره داشت که کالینز و رید (۱۹۹۰) دریافته اند که سبک های دل بستگی مضطرب دیدگاه های منفی در مورد خود و دیگران و اعتماد به نفس اجتماعی

پایینی دارند. سبک‌های دل‌بستگی ایمن اعتماد، ارتباطات، حمایت و وابستگی متقابل بهتری در روابط خواهند داشت، در حالی که سبک‌های دل‌بستگی ناایمن دیدگاه‌های منفی تری نسبت به روابط دارند. از آنجایی که سبک‌های دل‌بستگی ناایمن از طرد شدن از سوی مراقبان ایجاد می‌شوند، افراد دارای این سبک‌های ناایمن انتظار دارند و نسبت به طرد شدن حساس‌تر هستند. در مطالعه‌ای که توسط فلدمن و داوونی انجام شد، مشخص شد که افراد حساس به طرد، رفتارهای مبهم دیگران را بیشتر به عنوان طرد عمدی درک می‌کنند (نقل از لوپز، ۲۰۱۶). مطالعه انجام شده توسط خوشکام و همکاران (۲۰۱۲)، رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی اضطرابی و حساسیت طرد شدن را آزمایش کرد و دریافت که رابطه مثبتی بین این دو وجود دارد. افراد دارای سبک دل‌بستگی مضطرب به دلیل نگرانی بیش از حد در مورد از دست دادن رابطه خود، تهدیدها را با اضطراب درک و پیش‌بینی می‌کنند. همچنین مطالعه نورونا و والش (۲۰۱۶) نشان داد که افراد حساس به طرد به دلیل طرد مکرر افراد دلبسته یا مراقبین حساس هستند. افراد حساس به طرد احتمال بیشتری داشت که از روابط خود رضایت کمتری داشته باشند. با این حال، نورونا و ولز نقش میانجی تمایز خود را پیدا کردند که تعادل استقلال و وابستگی متقابل را ایجاد می‌کند. این به سبک دل‌بستگی مربوط می‌شود زیرا سبک‌های مضطرب با وابستگی بیش از حد مشخص می‌شوند، در حالی که سبک‌های اجتنابی با استقلال بیش از حد مشخص می‌شوند. کسانی که تعادل بهتری دارند روابط رضایت بخش تری خواهند داشت. همچنین باید اشاره داشت که سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی با ترس از وابستگی و نیاز به اتکا به خود مشخص می‌شوند، بنابراین اگرچه نسبت به طرد شدن توسط مراقب نیز حساس هستند، اما عمدا سعی می‌کنند از موقعیت‌هایی که طرد می‌شوند اجتناب کنند.

فرضیه سوم: احساس طرد شدگی بر اساس ریخت‌های شخصیتی در زنان خانه‌دار شهر تهران در تابستان سال ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که از بین ریخت‌های شخصیتی روان رنجورخویی به صورت مثبت و برونگرایی و توافق‌پذیری به صورت منفی و معنادار با احساس طرد شدگی در زنان خانه‌دار رابطه دارد. در تبیین یافته‌های پژوهش باید اشاره داشت که روان رنجورخویی یکی از ابعاد الگوی پنج عاملی یا پنج عامل بزرگ شخصیت است که با بی‌ثباتی هیجانی مشخص می‌شود. روان رنجورخویی به تمایل برای تجربه کردن عواطف منفی از قبیل ترس، ناراحتی و عصبانیت اشاره دارد. افراد با ویژگی روان رنجورخویی بالا از اعتماد به نفس پایین تری برخوردارند، نسبت به توانایی‌های خویش تردید دارند و کمتر احتمال می‌دهند که در کارشان موفق شوند و با صفاتی از قبیل عصبانیت، بدخلقی و حساسیت نسبت به محرک‌های منفی توصیف می‌شوند. افراد با روان رنجورخویی بالا بیشتر مستعد تجربه اضطراب و افسردگی هستند و بیشتر تکانشی و بدون خودکنترلی عمل می‌کنند به احتمال بیشتری در تعارضات بین‌فردی درگیر می‌شوند. براین اساس، افراد با روان رنجورخویی بالا به احتمال بیشتری طرد را به صورت واقعی و نیز خیالی ادراک می‌کنند و واکنش افراطی تری به تجربه طرد شدن نشان می‌دهند. این افراد به شیوه ناسازگارانه‌ای به احساس طرد شدن پاسخ می‌دهند و این منجر به اعمال کژرفتاری در محیط می‌شود (ارشدی پیریایی و زارع، ۱۳۹۱). برونگرایی یک صفت شخصیتی گسترده است که روی پیوستاری از نگرشها و رفتارها قرار دارد. افراد برونگرا، افرادی اجتماعی، فعال و پرانرژی‌اند. پژوهش‌های مختلف رابطه مثبت این ویژگی را با عملکرد زمینه‌ای مورد تأیید قرار داده‌اند. به اعتقاد آیزنگ (۱۹۹۹) افراد برونگرا این پیش‌آمدگی را دارند که در رفتارهای مخرب و ضد اجتماعی درگیر شوند. علت این امر تا حدودی به ویژگی هیجان‌خواهی آنان برمی‌گردد. البته، برای تمامی افراد برون‌گرایی لزوماً فراوانی ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی را افزایش نمی‌دهد، بلکه می‌تواند در مورد کسانی صادق باشد که مستعد درگیر شدن در چنین رفتارهایی باشند (مثلاً، افراد حساس به تجربه طرد شدن). با وجود این مطالعات اندکی اثر تعاملی شخصیت و ادراک طردشدگی در محیط کار را در پیش‌بینی رفتارهای انحرافی مورد بررسی قرار داده‌اند (نقل از ارشدی، پیریایی و زارع، ۱۳۹۰).

منابع

۱. ارشدی، نسرين، زارع مهذبیه، راضیه و پیریایی، صالحه. (۱۳۹۰). نقش واسطه ای ادراک طردشدگی در محیط کار در رابطه بین مبادله رهبر-عضو با رفتارهای انحرافی و بهزیستی روان شناختی. پژوهش های روان شناسی اجتماعی، ۱(۳)، ۹۲-۱۰۹.
۲. بشارت، محمدعلی. (۱۳۹۱). نقش واسطه ای مکانیسم های دفاعی در رابطه بین سبک های دل بستگی و ناگویی هیجانی. روانشناسی کاربردی، ۶(۲)، ۲۲-۷.
۳. پژوهی نیا، شیما، فرجی، فاطمی اردستانی، سید محمد حسن. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین سبک های دل بستگی با جسمانی سازی و اضطراب. مجله علوم اعصاب شفای خاتم، ۲(۴)، ۸-۱.
۴. پلنگی، ابولفضل؛ حبیبی، یاسر؛ قاسمی نژاد، محمدعلی. (۱۳۹۵). مقایسه ی فشار اجتماعی و حساسیت به طرد در دانش آموزان با و بدون لکنت. روانشناسی مدرسه، ۵(۳)، ۲۴-۳۸.
۵. خزاعی سمانه، نوابی نژاد شکوه، فرزاد ولی اله، زهراکار کیانوش. (۱۴۰۰). نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه سبک های دل بستگی با پرخاشگری ارتباطی پنهان زناشویی. عنوان نشریه، ۱۵ (۱): ۳۴-۵۱.
۶. خوشکام، سمیرا؛ بهرامی، فاطمه؛ رحمت الهی، فرحناز و نجارپوریان، سمانه. (۱۳۹۳). خصوصیات روان شناختی پرسشنامه حساسیت به طرد در دانشجویان. پژوهش های روانشناختی، دوره ۱۷، شماره ۱، ۳۸۵-۳۹۵.
۷. کرمی، جهانگیر، یزدانبخش، کامران، کریمی، پروانه. (۱۳۹۶). بررسی نقش میانجی گری سبک های دل بستگی در تبیین رابطه ابعاد سرشت، منش شخصیت و اختلال جسمانی سازی در بین دبیران زن شهر کرمانشاه. مجله زیست پزشکی جرجانی، ۵(۱)، ۵۳-۶۵.
۸. گروسی فرشی، میرتقی. (۱۳۸۰). رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت. تبریز: دانیال.
۹. لطفی، محمدرضا؛ آهی، قاسم؛ صفایی، ایمان. (۱۳۹۶). بررسی نقش ویژگی های شخصیت مرزی و حساسیت به طرد در پیش بینی عضویت در شبکه های اجتماعی. پژوهش در سلامت روانشناختی، دوره ۱۱، شماره ۴.
10. Baltes, P. B., & Schaie, K. W. (Eds.). (2013). Life-span developmental psychology: Personality and socialization. Elsevier.
11. Bowlby J. (1969). Attachment and loss: Attachment. New York: Basic Books, p: 759.
12. Butler, J. C., Doherty, M. S., & Potter, R. M. (2007). Social antecedents and consequences of interpersonal rejection sensitivity. Personality and Individual Differences, 43, 1376-1385.
13. Christman, J. A. (2012). Examining the interplay of rejection sensitivity, Self-compassion and communication in romantic relationships. Unpublished Doctoral Dissertation, University of Tennessee, Knoxville.
14. Cooper, C. (2015). Individual differences and personality. Routledge
15. Downey, G., & Feldman, S. (1996). Implications of rejection sensitivity for intimate relationships. Journal of Personality and Social Psychology, 70, 1327-1343.
16. Downey, G., Feldman, S., & Ayduk, . (2000). Rejection sensitivity and male violence in romantic relationships. Personal Relationships, 7, 45-61.
17. Dutton, D. G., & White, K. R. (2012). Attachment insecurity and intimate partner violence. Aggression and violent behavior, 17(5), 475-481
18. Egan, S. J., Wade, T. D., & Shafran, R. (2011). Perfectionism as a transdiagnostic process: A clinical review. Clinical psychology review, 31(2), 203-212.
19. Erozkhan, A. (2009). Rejection sensitivity levels with respect to attachment styles, gender, and parenting styles: A study with Turkish students. Journal of Social Behavior and Personality, 37, 1-14.
20. Garanovsky, K., Lergesty, R., Carrie, E., Cambridges, F (2017). The Multidimensionality Of Peer Victimization And Patterns Of Relating In Attachment Ph.D. Dissertation. USA: University Of Mississippi, 15-28.
21. Gates, D. L. (2014). The Interaction Effect of Guilt-proneness, Shameproneness, and Forgiveness on Attachment Security following Infidelity. Dissertation Manuscript Submitted to Northcentral University.

22. Grugnola CR, Tambelli R, Spinelli M, Gazzotti S, Caprin C, and Albizzati A. Attachment patterns and emotion regulation strategies in the second year. *Infant behav and dev*, 2011. 34: 136-151.
23. Harper, M., Dickinson, J., & Welsh, D. (2006). Self-Silencing and Rejection Sensitivity in Adolescent Romantic Relationships. *Journal of Youth and Adolescence*, 35, 459- 467
24. Inman, E. M., & London, B. (2021). Self-silencing mediates the relationship between rejection sensitivity and intimate partner violence. *Journal of Interpersonal Violence*, 3, 11.
25. Jalilianhasanpour, R., Ospina, J. P., Williams, B., Mello, J., MacLean, J., Ranford, J., ... & Perez, D. L. (2019). Secure attachment and depression predict 6-month outcome in motor functional neurological disorders: a prospective pilot study. *Psychosomatics*, 60(4), 365-
26. Johnson, S. M. (2019). Attachment theory in practice: Emotionally focused therapy (EFT) with individuals, couples, and families. Guilford Publications.
27. Khoshkam, S., Bahrami, F., Ahmadi, S. A., Fatehizade, M., & Etemadi, O. (2012). Attachment Style and Rejection Sensitivity: The Mediating Effect of Self-Esteem and Worry Among Iranian College Students. *Europe's Journal of Psychology*, 8(3), 363-374
28. King-Casas, B., & Chiu, PH. (2012). Understanding Interpersonal Function in Psychiatric Illness through Multiplayer Economic Games. *Biological Psychiatry*, 72(2), 119-125.
29. Lewis, Michael (2008) Self-Conscious Emotions: Embarrassment, Pride, Shame and Guilt. In Lewis, M.; Haviland-Jones, J. M.; Feldman Barrett, L. (eds.), 742-57.
30. Lopez F G. (1997). Attachment styles, shame and guilt and collaborative problem solving orientations. *Personal relations*; 4:187-199.
31. Mac, P. (2016). Attachment, Autonomy And Multi Finality Adolescent: Internalizing And Risky Behavioral Symptoms. *Development And Psychopathology*, 15, 451-467.
32. Miano, A., Fertuck , EA. Arntz, A., & Stanley , B. (2013). Rejection Sensitivity is a Mediator between Borderline Personality Disorder Features and Facial Trust Appraisal. *Journal of Personality Disorders*, 27, 442-456 .
33. Mikulincer M, and Shaver P. (2005). Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *J res Pers.*, 39: 22-45.
34. Mills, R. S. (2005). Taking stock of the developmental literature on shame. *Developmental Review*, 25(1), 26-63 .
35. Morley TE, and Moran G. (2001). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *clin psychol rev*, 31:1071-1082.
36. Muris, P., & Meesters, C. (2013). Small or big in the eyes of the other: On the developmental psychopathology of self-conscious emotions as shame, guilt, and pride. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 12(1), 19-40. DOI 10.1007/s10567-013-0137-z.
37. Murphy, A. M., & Russell, G. (2016). Rejection Sensitivity, Jealousy, and the Relationship to Interpersonal Aggression. *Journal of Interpersonal Violence*, 0886260515622572.
38. Norona, J. C., & Welsh, D. P. (2016). Rejection sensitivity and relationship satisfaction in dating relationships: The mediating role of differentiation of self. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 2, 124- 135.
39. Ozturk A, and Mutlu T.(2010). The relationship between attachment style, subjective well-being, happiness and social anxiety among university student. *Proced Soc Behav Sci*, 9:1772-1776.
40. Romero-Canyas, R., Downey, G., Berenson, K., Ayduk, O., & Kang, N. J. (2010). Rejection sensitivity and rejection-hostility link in romantic relationships. *Journal of Personality*, 78, 1.
41. Romero-Canyas, R., Reddy, K. S., Rodriguez, S., & Downey, G. (2013). After all I have done for you: self-silencing accommodations fuel womens post-rejection hostility. *J exp soc psychol*, 49, 4, 732-740.
42. Tangney, J. P. & Dearing, R. L. (2002). Shame and guilt. New York: Guilford Press
43. Tracy, J., Robins, R. (2006). Appraisal antecedents of shame and guilt: support for a theoretical model. *Pers. Soc. Psychol. Bull.* 32 (10), 1339–1351.

44. Vanwoerden, S., Kalpakci, A. H., & Sharp, C. (2015). Experiential avoidance mediates the link between maternal attachment style and theory of mind. *Comprehensive psychiatry*, 57, 117-124 .
45. Vivona, P. (2016). "Romantic Love Conceptualized As An Attachment Process. *Journal Of Personality And Social Psychology*, 511-524.

Predicting feelings of rejection based on the level of shame and guilt, attachment styles, and personality types of housewives in Tehran

Narges Tolo Aishi Rangkar¹, Arezo Shomali Oskoui²

¹Master degree in General Psychology, Islamic Azad University, Roudehen, Iran

² PhD in General Psychology, Assistant Professor, Islamic Azad University, Roudehen Branch, Iran

Abstract

The present study aimed to predict the feeling of rejection based on the level of shame and guilt, attachment styles and personality types of housewives in Tehran. The research method was descriptive correlational and the statistical population included housewives aged 30 to 45 in Tehran in the summer of 1402. The sample size was determined as 220 people and was selected by convenience sampling method and they responded to the Downey and Feldman (1996) rejection sensitivity questionnaire, Tangeni et al.'s shame and guilt feelings (1992), Collins and Reed's attachment styles (1990) and McCrae and Costa's neo-personality questionnaire (1989). Multiple regression analysis was used to test the above hypotheses and for this purpose, version 25 of the SPSS statistical software was used. The findings showed that the feeling of shame and guilt is positively and significantly related to the feeling of rejection in housewives. Among attachment styles, the two attachment styles, dependency and anxiety, are positively related, and the closeness style is negatively and significantly related to feelings of rejection. Among personality types, neuroticism is positively related, and extraversion and agreeableness are negatively and significantly related to feelings of rejection in housewives.

Keywords: Feelings of rejection, shame and guilt, attachment styles, personality types
